

پیغام سروش

چنان خوش مژده ای آمد بگوشم
شُفتم بادل و با عقل و هوشم

همه ذرات هستی سبزه گردان
چه نازیبا که من این دم خموشم

بدیدم مرغکان تسبیح گویان
نمی بایست از آن چشم پوشم

چو دیدم جمله هستی در تکاپو
کجا انصاف باشد گر نکوشم؟

بسوی ذات هستی سیردارم
به امید وصال او ، بکوشم

رهانیدم ز غیرش دل ، درین دیر
نباشد هیچ غم هر گز بدوشم

کسی در بند اوشد ، رست از غیر
چنین پیغام آمد از سروشم

ز جام شربت توحید خالص
چه خوش باشد پیای گر بنوشم

شوم سرمست بحر وحدتِ او
بر آرم داد و فریاد و خروشم

الهی پوششی بر این «عزیز» ات
تو ستار العیوب پرده پوشم
پایان

محمد عزیز (عزیز) - لندن

روز جمعه سوم رمضان المبارک سال 1431 هجری قمری

ساعت : 17:30 PM بعد از ظهر

13-08-2010

برابر با 22 اسد سال 1389

hmaazizi@yahoo.co.uk